

ثبیت برہائی و توپ مروارید

وائے ایسکار ندانست در انکار بماند

سید محمد بهشتی

الناز نجار نحف - پیام ابوتراپیان

www.KitaboSunnat.com

سرشناسه	بهشتی سید محمد، ۱۳۳۰-
عنوان و نام پدیدآور	شیخ بهایی و توپ مروارید: وان که اینکار ندانست در انکار همانند/ سید محمد بهشتی، الناز نجار نجفی، بهنام ابوترابیان.
مشخصات نشر	تهران: روزنه، ۱۳۹۵.
مشخصات ظاهری	۴۰۸ ص.
شابک	978-964-334-649-2
وضعیت فهرست نویسی	فیفا
موضوع	شیخ بهایی، محمد بن حسین، ۹۵۳ - ۱۰۳۱ ق. -- سرگذشتنامه
موضوع	Sheykh Bahaei, Mohammad bn Hossein -- Biography
موضوع	شیخ بهایی، محمد بن حسین، ۹۵۳ - ۱۰۳۱ ق. -- نقد و تفسیر
موضوع	دانشمندان اسلامی -- قرن ۱۱ ق.
موضوع	Muslim scientists -- 17th century
موضوع	علوم -- متون قدیمی تا قرن ۱۴
موضوع	Science -- Early works to 20th century
شناسه افزوده	نجار نجفی، الناز، ۱۳۶۲-
شناسه افزوده	ابوترابیان، بهنام، ۱۳۶۱ -
بندی در گره	۱۳۹۵ پ ۸۸۸ ش / BP۵۵۵/۳
رده بندی دی	۲۹۷/۹۹۸
شماره کتابخانه ملی	۴۵۸۸۰۱۱



شیخ بهایی و توپ مروارید

وان که اینکار ندانست در انکار همانند

سید محمد بهشتی

الناز نجار نجفی - بهنام ابوترابیان

طرح جلد: نازنین کنی

استخراج نمایه: شهاب قیومی

چاپ اول: ۱۳۹۶

قیمت: ۲۶۵۰۰ تومان

چاپ و صحافی: شادرنگ

آدرس: خیابان مطهری، خیابان میرزای شیرازی شیرازی جنوبی، پلاک ۲۰۲ طبقه ۳، انتشارات روزنه

تلفن: ۸۸۸۵۳۶۳۱-۸۸۸۵۳۶۳۰ ☎ نمابر: ۸۶۰۳۴۳۵۹

سایت: www.rowzanehnashr.com

telegram.me/rowzanehnashr rowzanehnashr

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۳۴-۶۴۹-۲ ISBN: 978-964-334-649-2

تمام حقوق برای ناشر محفوظ است

فهرست مطالب

۸۵	۵. تمنای ایرانیان در آینه شیخ بهائی	۷	پیشگفتار
۸۵	شیخ بهائی‌های دیگر	۱۳	فصل نخست. شیخ بهائی: افسانه یا تاریخ؟
۹۲	شیخ بهائی در کسوت پهلوانی	۱۳	مقدمه
۹۸	شیخ بهائی در جایگاه مهندس و معمار	۱۷	۱. شیخ بهائی در آینه اسناد تاریخی
۱۱۳	شیخ بهائی در زمرة اهل فتوت	۲۵	۲. شیخ بهائی در آینه قصه‌ها و باورهای عامیانه
۱۱۶	شیخ بهائی در مقام وزیر شاه عباس	۲۶	شیخ بهائی یار و مشاور شاه‌عباس بزرگ
		۳۰	شیخ بهائی عالم به خفیات و علوم غریبه
۱۲۷	فصل دوم. توپ مروارید: دانایی یا خرافه؟	۳۲	شیخ بهائی معمار و مهندس
۱۲۷	مقدمه	۳۴	طراحی مسجد جامع عباسی اصفهان
۱۳۰	۱. توپ و توپخانه در اسناد تاریخی	۴۷	۳. جای و گاه شیخ بهائی
۱۳۲	«توپخانه» در «توپخانه‌های ایران»	۴۹	چند پاره شدن جهان فرهنگی ایران
۱۳۷	توپ‌سازی در ایران	۶۲	اعلام تشیع از طرف شاه صفوی
۱۴۱	تاریخچه آشنایی ایرانیان با توپ	۶۵	مهاجرت علمای جبل عامل به ایران
۱۴۵	توپ: دهانی برای بیان حرب حق؟	۶۸	مقام شیخ الاسلامی دارالسلطنه
۱۵۷	۲. توپ مروارید در قصه‌ها و باورهای عامیانه	۷۱	۴. چرا شیخ بهائی؟
۱۶۶	۳. جای و گاه توپ مروارید	۷۶	جامع‌الاطراف بودن
۱۶۷	ایران: محیط مستعد	۸۱	تساهل و تسامح
۱۷۰	رونق دریانوردی و محور نقش جهانی ایران	۸۳	مردم‌واری

۲۶۱	انتقال باوری قلبی	۱۸۰	عوارض چند بارگی جهان فرهنگی ایران
۲۶۴	دست پرورده همه اهل فرهنگ	۱۸۶	قاجاریان و مواجهه با دنیای جدید
۲۶۷	۴. تدبیر مرتبه روایی	۲۰۵	۴. چرا توپ مروارید؟
۲۷۳	کامیابی در مرتبه روایی	۲۰۷	جهانی بودن
۲۸۱	ناکامی در مرتبه روایی	۲۰۹	کیمیای
		۲۱۱	ایجابی بودن
۲۸۵	فصل چهارم. در انکار ماندن نخبگان	۲۱۶	ذاعرائگی
۲۸۷	۱. سواد یا دانایی؟	۲۱۹	۵. تمایل ایرانیان در آینه توپ مروارید
۲۹۰	۲. چهل مرکب	۲۱۹	پیروزی یا تحمل حقارت؟
۲۹۳	طلمس بهائی	۲۲۱	د. یا ب.؟
۲۹۴	مرحمت خاقانی	۲۲۴	واقعیت یا خرافه
۲۹۷	نگذاشت به ملک شاه، حاجی درمی		
۳۰۱	دانی جان ناپلئون	۲۲۹	فصل سوم. افسانه یا واقعیت؟
۳۰۵	۳. معاصر شدن و مدرنیزاسیون	۲۳۰	۱. مرتبه مادی حیات، مرتبه روایی
۳۰۸	مدرن شدن ایران	۲۳۳	ویژگی‌های مرتبه روایی
۳۱۰	نخبگان متجدد، نخبگان سنت‌گرا	۲۳۳	قالب روایت
۳۱۸	۴. عواقب تحقیر شخصیت‌های روایی	۲۳۸	نو به نو شدن روایات
		۲۴۰	شرایط نفوذ به مرتبه روایی
۳۳۳	فصل پنجم. سرانجام سخن	۲۴۶	۲. تاریخ مادی، تاریخ روایی
۳۵۵	کتابنامه	۲۵۳	تاریخ روایی: اسباب «تشخیص»
۳۵۹	پی‌نوشت	۲۵۵	تاریخ روایی و حافظه تاریخی
۳۷۱	نمایه	۲۵۶	تاریخ روایی: چراغ راه آینده
۳۹۳	ضمیمه رنگی	۲۵۹	۳. اهمیت مرتبه روایی
		۲۵۹	نقش مرتبه روایی در انتقال فرهنگ

پیشگفتار

معمولاً وقتی می‌خواهیم از آثار و عوارض فرهنگ صحبت کنیم به شمردن ادبیات و هنرها و صنایع دستی و آداب و رسوم و چیزهایی از این قبیل اکتفا می‌کنیم و بر آنیم که تداوم آشنایی با این امور است که فرهنگ را زنده و متداوم نگه می‌دارد. مثلاً اینکه در جامعه ما شام‌نامه خوانند شود و یا نوروز جشن گرفته شود برای آنکه از بقای فرهنگ ایرانی اطمینان حاصل کنیم کافی است. البته این عقیده یکسره نیز خطا نیست لیکن ورای این امور آن چیزی که حقیقتاً به تداوم حیات فرهنگ می‌انجامد تداوم بینش و منشی است که به‌ری چون نوروز و شاهنامه را پدید آورده است. به سخن دیگر هر یک از این امور بیش از آنکه به خودی خود مهم باشند از جهت مظهریتشان بر امر حقیقی‌تری مهم و معینند که اساساً وجود خودشان نیز قائم بر آن است. اینگونه که بنگریم نه فقط امور شمرده شده در بالا بلکه هر چیزی که اهل یک فرهنگ پدید آورده و اساساً هر نوع عملی که از آنان صادر می‌شود به فرهنگشان دلالت می‌کند.

از رهگذر این بینش و منش است که هر چیزی ورای موجودیت مادی شأن و شخصیتی منحصر بفرد پیدا می‌کند و از امور مشابهش متمایز می‌شود. این فرهنگ است که به امور مختلف فارغ از مشخصه‌های ظاهری و کمی و مادی،

خصیصه‌هایی کیفی و معنایی می‌بخشد. به این اعتبار بسیاری از جاها و کسان و چیزها و زمانهایی که در ذهن ما دیگر به صفات ظاهری و ابعاد و اندازه برجسته نشده‌اند بلکه برای ما «جایی»، «کسی» و «چیزی» و «وقتی» شده‌اند و از «ناکجایی» و «ناکسی» و «ناچیزی» رهایی یافته‌اند. این کسان و جاها و چیزها فارغ از مشخصات خود نشانی فرهنگ را به ما می‌دهند و ما در آینه آنهاست که خود و فرهنگ خود را بهتر می‌توانیم ببینیم و بشناسیم. اگر شاهنامه را سندی هر چه می‌دانیم، این واقعیت بیش از آنکه به هنرمندی شاعر آن در سخن‌سرایی برگردد با همین نسبت آینگی آن برای باز نمود ذوق و ذائقه و اخلاقیات و کیفیات فرهنگی بر می‌گردد. ما در آینه رستم ارزش‌ها و باورها و خواسته‌های فرهنگ ایرانی و در واقع کیستی خود را می‌بینیم و این است که به تداوم فرهنگی کمک می‌کند. اشتباه نیست اگر بگوییم هر فرد و هر شیء و هر مکان و هر زمان حامل فرهنگ است ولیکن در وجود برخی اشخاص و مکان‌ها و زمانها و چیزها فرهنگ فرصت تجلی و ظهور و بروز بهتر و بیشتر یافته است و از اینرو آن امور بر فرهنگ مظهریت یافته‌اند. البته این دلالت‌ها همیشه هم واضح نیست و نیاز به تأمل دارد و همواره یکی از وظایف نخبگان هر جامعه این بوده است که جامعه را به حقایق این امور واقف کنند و از این طریق آنان را با دستگاه فرهنگ درآین کنند، همانطور که فردوسی با تراشیدن شخصیت رستم برای ایرانیان افقی و آینه‌ای ترسیم کرد. متأسفانه در دوره معاصر نخبگان و فرهیختگان ایرانی این نقش خود را از یاد برده‌اند و برای شناخت شخصیت‌های فرهنگی ذره‌بین به دست گرفته‌اند و از آنجا که آنها را دقیقاً مطابق با واقعیات تاریخی نمی‌یابند در آن تردید کرده و جامعه را به خاطر باور کردن آن تحقیر و سرزنش می‌کنند. حقیقت آن است که در نظر کردن در هر موضوع باید تلاش کنیم دو مرتبه مادی و معنایی آن را از هم تفکیک کنیم و هر کدام را با معیارها و منطق خود بسنجیم. مرتبه مادی آن مرتبه از

موجودیت هر چیز است که آثار و عوارضی عینی و یقینی دارد. لیکن موجودیت هیچ امری محدود به این مرتبه نیست. هر چیزی آنگاه واجد ارزش و اساساً معنا می‌شود که ورای مادیت، محمل قصه‌ها و روایات قرار گیرد. روایت است که هر موضوع را واجد «شخصیت» کرده و از موضوعات مشابه متمایز می‌کند.

بیشتر آدمها و اشیاء و جایها مستقر در مرتبهٔ مادی‌اند و صبغه‌ای روایی نیز یافته‌اند. و برخی دیگر آنچنان ممزوج با روایت شده‌اند که اندکی از مادیت در وجودشان باقی مانده است. فرهنگ در قامت این نوع اخیر از امور ظهور و بروز بهتری دارد. در واقع شخصیت‌های روایی دست‌پرورده‌های یک فرهنگ است و نمی‌توان از کنارشان سده گذشت. سنجیدن آن با معیارهای مادی و کمی نادیده گرفتن تلاش و شکوفایی این یک فرهنگ به روزگاران است. با این نگاه مهمترین داشته‌های ما از جمله خدایان، شاهان، حافظ و فردوسی بی‌قدر و قیمت می‌شود. این شخصیت‌ها را باید به نه‌وی برسی کرد تا به حقیقتشان پی برد.

در این کتاب قصد داریم طی دو رساله مجزا به دو موضوعی که حولشان قصه‌پردازی فراوان صورت گرفته است به دیدهٔ تحقیق بنگریم؛ یکی شخص و یکی شیء. لیکن در این کار به وجوه مادی و دست‌نخورده آنان اکتفا نکرده و در خود قصه‌ها و داستان‌هایی که برایشان ساخته و پرداخته شده نیز تأمل خواهیم کرد. از میان اشخاص شیخ بهائی و از میان اشیاء توپ مرزبانی را برگزیدیم. هر چند در ظاهر امر این دو رساله از یکدیگر مستقلند ولی به لحاظ موضوعی در ادامه و مکمل مباحث یکدیگرند.

از رهگذر این دو شخصیت به اوضاع و احوال ایران خصوصاً پس از سقوط تیمور تا دوران معاصر خواهیم پرداخت. این دوران مقارن با پیشامد بحران‌هایی است که به تدریج و به انحاء مختلف فرهنگ ایرانی را کم‌فروغ کرد؛ اولین و مهمترین آن چند پاره شدن جهان فرهنگ ایرانی و آغاز انزوای جهانی ایران بود. به این اعتبار

چهره شیخ بهائی روایی از یکسو ویژگیهای فرهنگ ایرانی را نمایندگی می‌کند و از سوی دیگر احوالات ملت‌هتبه زمانه خود را، در ادامه این دوران آغاز عصری از استعمار و استثمار جهان غرب است که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم ایران را متأثر می‌سازد و بعد از آن در دوران قاجار مواجهه ایران با چهره جدیدی از دنیای غرب خصوصاً طی نه سال جنگ با روسیه پس از سالها بی‌خبری و انزوا است. توپ مروارید رهاورد این دوران سرگیشه‌آور است و در آینه آن نیز هم ویژگیهای فرهنگ ایرانی هویداست و هم احوالات پر آشوب جامعه ایران. هر قدر که شکل‌گیری شخصیت توپ مروارید حکایت از اعتماد به نفس بدنه جامعه ایرانی در ایامی پرتلاطم دارد به حاشیه رانده شدن آن خبر از تحقیر و از بین بردن این اعتماد به نفس می‌آید.

در فصل سوم، درباره توپ مروارید از حیات اهل فرهنگ و لزوم تفکیک این دو از هم و رعایت مقتضیات هر یک در تحلیل بحث خواهیم کرد؛ ساحت مادی و ساحت روایی. اینکه ساحت روایی چه تأثیری بر صیانت و حفظ فرهنگ از طریق تربیت اهل آن دارد. آیا با توجه به اهمیت و ناشی که امری چون شیخ بهائی روایی و توپ مروارید در زندگی ایرانیان ایفا کردند حتی در این به صرف عدم انطباق دقیقشان با واقعیات ملموس و مادی آنان را غیر واقع تلقی کنیم. اساساً معنای واقعیت چیست و آیا ما با واقعیات روی داده و سپری شده زندگی می‌کنیم و یا با باورهایمان نسبت به آن امور.

فصل پایانی درباره جفایی است که در حق مرتبه روایی حیات شده است و نخبگان جامعه خصوصاً در دوره معاصر در این غفلت بی‌تأثیر نبوده‌اند. اینکه فرهیختگان جامعه با شعار تجدد و یا سنت عملاً به سرشت درخت فرهنگ ایرانی بی‌اعتنا بودند و به جای آبیاری آن تلاش کردند آن را از ادامه حیات به هر نحو بازدارند. خوشبختانه این درخت آنقدر اصیل و ریشه‌دار است که ادامه حیاتش

به توجه یا بی‌توجهی ما وابسته نیست و ما با غفلت و بی‌اعتنائی عملاً خود را از ثمرات آن بی‌بهره و محروم کرده‌ایم.

در انتها جا دارد از عزیزانی که مرا در تحقیق و تألیف کتاب حاضر یاری کردند تشکر کنم؛ سرکار خانم دکتر الناز نجار نجفی و جناب آقای مهندس بهنام ابوترابیان. امید دارم این مباحث راهگشا باشد و خوانندگان محترم کم و کاستهای آن را مرا ببخشایند.

سید محمد بهشتی

تهران، دی‌ماه ۱۳۹۵